

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۵۷ - ۸۸

### واژگان فرهنگی - جغرافیایی: نسبت زبانی یا گفتمان واژه؟

ندا امین<sup>۱</sup>، رضامراد صحرائی<sup>۲\*</sup>، بهزاد رهبر<sup>۳</sup>

۱. کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

#### چکیده

هدف این پژوهش بررسی تفاوت واژگان فرهنگی-جغرافیایی در گویش‌های مناطق جغرافیایی مختلف ایران است. پرسش این است که آیا آن‌چه در گستره این واژگان وجود دارد تأیید دیدگاه فرضیه نسبت زبانی ورف (۱۹۵۶) است و باید از منظری شناختی به رابطه میان زبان و تفکر در این گویش‌ها توجه کرد یا این تفاوت و به طور کلی موضوع «واژگان فرهنگی-جغرافیایی» را باید از نگاهی گفتمانی و از سوی مقابل یعنی تأثیر فرهنگ و جامعه بر زبان واکاوی و تحلیل کرد. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی در چند مرحله و طی دو پرسشنامه (به ترتیب با ۱۱۰ و ۱۴۸ مشارک) صورت گرفت. پاسخ‌ها و داده‌ها با در نظر گرفتن تمام مؤلفه‌های دخیل امتیازدهی و به صورت کیفی و کمی تحلیل شدند. نتایج نشان می‌دهد واژگان جغرافیایی-فرهنگی بیش از آن‌که به شناخت و نوع تفکر مردم جغرافیاهای مختلف گره خورده باشد، به شرایط اقتصادی-اجتماعی فرهنگ‌ها پیوند دارد. این واژگان انعکاس تمایزات شناختی نیستند بلکه آینه‌ای از جغرافیا، اقلیم، زیست‌بوم، مشاغل و رسوم جغرافیایی-فرهنگی گویشوران خود هستند و به عنوان جزئی از یک پیکره گفتمانی بزرگ، جزئیات و ناگفته‌های بسیاری را از اقلیم محل تولید با خود حمل و منعکس می‌کنند. بنابراین، این تفاوت‌های واژگانی، به تفاوت فرهنگ و زیست‌بوم گویشوران بازمی‌گردند و در حیطه نسبت زبانی و شناخت نیستند. دستاورد این پژوهش، تأکید به مرز باریک میان این دو نوع تفاوت واژگانی است که معمولاً در پژوهش‌های شناختی-گفتمانی نادیده گرفته شده است.

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۵ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

پذیرش: ۲۴ اردیبهشت‌ماه

۱۴۰۰

#### واژه‌های کلیدی:

فرهنگ

گفتمان

گویش

نسبت زبانی

واژگان فرهنگی-

جغرافیایی

## ۱. مقدمه

یکی از موضوعات مطرح دربارهٔ زبان، چگونگی رابطهٔ آن با محیط، جغرافیا، فرهنگ و تفکر است؛ با این حال چگونگی این ارتباط همواره در رویکردهای مختلف جای بحث بوده و است. زبان شناسانی چون بوآز<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) معتقدند که هیچ ارتباط ضروری بین زبان و فرهنگ و زبان و نژاد وجود ندارد. از سوی دیگر، برخی جامعه‌شناسان بر این باورند که ساختار اجتماعی و محیطی می‌تواند بر زبان تأثیر بگذارد و ساختار و رفتارهای زبانی را تغییر دهد. در این میان، ساپیر<sup>۲</sup> (۱۹۴۹) و ورف<sup>۳</sup> (۱۹۵۶) با تمرکز بر رابطهٔ زبان و تفکر، همچنان جامعه و جغرافیای مکانی یک زبان را مورد توجه قرار داده‌اند. آن‌ها بر این دیدگاه تأکید دارند که ساختارها و رفتارهای زبان در شکل‌گیری نگرش جهانی<sup>۴</sup> اشخاص مؤثر هستند و تغییر زبان می‌تواند تحول رفتارهای اجتماعی را در پی داشته باشد. محتوای این دیدگاه که امروزه با نام «فرضیهٔ نسبیت زبانی»<sup>۵</sup> شناخته می‌شود به این می‌پردازد که دنیای پیرامون ما در زبان‌های مختلف به صورت‌های گوناگون و متأثر از هر زبان منعکس می‌شود.

تفاوت دامنهٔ واژگانی معناداری میان گویش‌های مناطق جغرافیایی مختلف ایران وجود دارد؛ این تفاوت بیش از همه در ارتباط با مجموعه‌های واژگانی که دلالت بر یک فرهنگ، صنعت و اقتصاد، یک باور و سنت یا یک سبک زندگی، در یک منطقهٔ خاص دارند، قابل تأمل هستند. در این پژوهش، از این پس عنوان «واژگان فرهنگی - جغرافیایی» صرفاً جهت سهولت به کار می‌رود. در این پژوهش، نخست به مباحث نظری در مورد رابطهٔ زبان، تفکر و فرهنگ اشاره می‌شود، سپس این نوع واژه‌ها در دو گویش زبانی از مناطق مختلف ایران بررسی می‌شوند.

این پژوهش درصدد اثبات یا رد فرضیهٔ نسبیت زبانی نیست و این فرضیه را در نوع ضعیف آن مفروض و پذیرفتنی تلقی می‌کند. هدف این است که برپایهٔ آن چه نسبیت زبانی مطرح می‌کند،

---

<sup>۱</sup> F. Boas

<sup>۲</sup> E. Sapir

<sup>۳</sup> B. L. Whorf

<sup>۴</sup> World view

<sup>۵</sup> Linguistic Relativity Hypothesis

به تفاوت دامنه واژگانی در میان گویش‌های مناطق جغرافیایی مختلف ایران پرداخته شود تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که آیا آن‌چه در گستره واژگانی گویش‌های ایران وجود دارد تائید دیدگاه نسبت زبانی ورف (۱۹۵۶) است و باید از منظری شناختی به رابطه میان زبان و تفکر در این گونه‌های زبانی توجه کرد یا این تفاوت و موضوع «واژگان فرهنگی - جغرافیایی» را باید از نگاهی گفتمانی و از سوی مقابل یعنی تأثیر فرهنگ و جامعه بر زبان واکاوی و تحلیل کرد؟

پیش فرض پژوهش این است که واژه‌ها آینه جامعه و فرهنگی هستند که از دل آن برآمده اند و پیش و بیش از آن که زبان، شناخت و رفتار اجتماعی را تعیین کنند، جامعه، زبان و واژه را هدایت می‌کنند و در این رابطه دیالکتیک میان جامعه و زبان، واژه‌ها بیش از هر مقوله زبانی، فرهنگ، ایدئولوژی و به طور کلی گفتمان زیست‌بوم خود را حمل و آشکار می‌کنند.

## ۲. پیشینه پژوهش

آن بخش از پژوهش ساپیر (۱۹۴۹) و ورف (۱۹۵۶) که به تحلیل تفاوت‌های زبانی دو زبان و سپس تأثیر آن در تفاوت اندیشه و فرهنگ این جوامع اشاره دارد، توسط پژوهشگران دیگری نیز ادامه یافت: لی<sup>۱</sup> (۱۹۳۸) شکل‌های دستوری و شیوه‌های اندیشه غالب در زبان قوم وینتو<sup>۲</sup> را بررسی می‌کند. کلوهان<sup>۳</sup> و لایتون<sup>۴</sup> (۱۹۴۸) نیز زبان انگلیسی را با زبان ناواهویی<sup>۵</sup> و بیش‌تر از جنبه دستوری مقایسه کرده‌اند.

پژوهش هویجر<sup>۶</sup> (۱۹۵۱) بیش‌تر رابطه میان مقوله‌های دستوری و فرهنگ را در زبان ناواهو بررسی می‌کند و یکی از نتیجه‌گیری‌های آن این است که میان مفاهیم افعال و همین‌طور شکل‌گیری اسم‌های ذات در زبان و فرهنگ این منطقه نوعی همسویی مبتنی بر تأکید بر حرکت وجود دارد.

<sup>1</sup> D. Lee

<sup>2</sup> Wintu

<sup>3</sup> C. Kluckhohnand

<sup>4</sup> D. Leighton

<sup>5</sup> The Navaho

<sup>6</sup> H. Hoijer

بورودیتسکی<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) زبان مردم کوک تاپور<sup>۲</sup> را که در پورمپورا<sup>۳</sup>، زندگی می‌کنند، از نظر ادراک آن‌ها از «جهت» و «زمان» تحلیل می‌کند. او حتی به تحلیل شواهدی در زبان‌های اصلی اروپایی نیز می‌پردازد. زایسلر<sup>۴</sup> (۲۰۱۶) در یک پژوهش پرسشنامه‌ای، چگونگی حالت معرفتی و نگرش سخنوران<sup>۵</sup> در نمود اعتباربخشی و اثبات<sup>۶</sup> کلام تبتی را تحلیل و ارزیابی می‌کند. زایسلر (۲۰۱۸ الف) در پژوهشی مشابه همین مطالعه را برای لاداکھی<sup>۷</sup> انجام داده و نتیجه هر دو پرسشنامه مجدد در دو مقاله<sup>۸</sup> مجزای زایسلر (۲۰۱۸ ب و ج) منتشر شده است. برنابئو<sup>۸</sup> و تیلمن<sup>۹</sup> (۲۰۱۹) نیز به تأثیرات نسبیت زبانی بر شیوه بیان حرکت در زبان‌ها می‌پردازد. پابله<sup>۱۰</sup> (۲۰۲۰) نسبیت زبانی را از نظر زبان‌شناسی تلفیقی بررسی می‌کند و کوکونن<sup>۱۱</sup> (۲۰۲۰) موضوع نسبیت زبانی و رابطه فکر و زبان را از منظر ادبیات تطبیقی<sup>۱۲</sup> و مطالعات ادبی شناختی<sup>۱۳</sup> در ادبیات و ترجمه به کار برده است؛ این پژوهش در سطح تحلیل واژگانی قابل تأمل است. گونزالس<sup>۱۴</sup> (۲۰۲۰) نیز این فرضیه را در تحلیل تطبیقی تأثیر زبان در تصور و درک جهان در دو داستان علمی-تخیلی استفاده کرده است. ژو<sup>۱۵</sup> (۲۰۲۰) کلمات و اصطلاحات مربوط به رنگ را از منظر استعاره‌های مفهومی و تفاوت فرهنگ‌ها در چینی و انگلیسی مقایسه می‌کند.

<sup>۱</sup> L. Boroditsky

<sup>۲</sup> Kuuk Thaayorre

<sup>۳</sup> Pormpuraw

<sup>۴</sup> B. Zeisler

<sup>۵</sup> Epistemic mode & speakers' attitude

<sup>۶</sup> evidentiality

<sup>۷</sup> Ladakhi

<sup>۸</sup> P. Bernabeu

<sup>۹</sup> R. Tillman

<sup>۱۰</sup> A. Pablé

<sup>۱۱</sup> K. Kukkonen

<sup>۱۲</sup> Comparative literature

<sup>۱۳</sup> cognitive literary studies

<sup>۱۴</sup> S. H. González

<sup>۱۵</sup> S. Zhou

یوناوسکایت<sup>۱</sup> و دیل<sup>۲</sup> و اوبرفلد<sup>۳</sup> (۲۰۲۰) نیز تحلیل مشابهی برای تفاوت واژگان رنگ در زبان‌ها انجام داده‌است. بلومبرگ<sup>۴</sup> و زلاتف<sup>۵</sup> (۲۰۲۱) درباره خود فرضیه نسبت زبانی و هستی‌شناسی نظریه‌پردازان درباره ماهیت زبانی صحبت می‌کند. کریسومالیس<sup>۶</sup> (۲۰۲۱) به واژگان عددی از نظر نسبت زبانی توجه می‌کند و معتقد است سیستم اعداد یکی از حوزه‌های اصلی را در موضوع زبان به عنوان منبع تنوع در شناخت، تشکیل می‌دهد.

در پژوهش‌های فارسی صفوی (۱۳۸۲)، باطنی (۱۳۸۴) و شریفیان (۱۳۹۳) و (۱۳۹۸) به سبب دیدگاهی که درباره رابطه زبان و فرهنگ دارند، قابل تأمل هستند. نیلی‌پور (۱۳۸۷) و واعظی (۱۳۹۱) را می‌توان پژوهشی نظری فراتر از ترجمه صرف دانست. مرادی و رحمانی (۱۳۹۵) رابطه زبان و فرهنگ را بر اساس فرضیه نسبت بررسی کرده‌اند. نظری (۱۳۹۶) موارد واژگانی جدید و قابل تأملی را در مقایسه دو زبان عربی و فارسی ارائه می‌دهد. برخی پژوهش‌ها نیز به تفاوت واژگانی گویش‌های ایرانی بر اساس محیط و جغرافیا توجه کرده‌اند و فقط اشاره‌ای به نسبت زبانی دارند و در بیش‌تر موارد مقالاتی توصیفی هستند: امیری (۱۳۷۸) به موارد نسبت در نامگذاری چارپایان در گویش باصری پرداخته است. مصطفایی (۱۳۸۸) و حسونند عموزاده (۱۳۹۳) نیز مصادیقی از این تفاوت واژگانی را در حوزه واژه‌های مربوط به خویشاوندان به ترتیب در زبان کردی و در گویش لکی دره‌شهر نشان می‌دهند. معینیان (۱۳۹۲) نسبت زبانی را در شواهد جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی مورد تحلیل قرار می‌دهد. بیات (۱۳۹۴) به آمیختگی مفهوم سبز و آبی در توصیف آسمان در ادبیات فارسی توجه دارد. قائمی و سجودی (۱۳۹۸) نسبت زبانی را در زندگینامه‌های خودنوشت و سعیداوی و مهدی (۱۳۹۸) نسبت زبانی را از نظر اوقات شبانه‌روز و جنسیت در ترجمه یک رمان بررسی می‌کند. با این حال پژوهش حاضر از نظر نوع واژگان مورد بررسی با پژوهش‌های غیرایرانی تفاوت دارد. همچنین، تاکنون در

<sup>1</sup> D. Jonauskaitė

<sup>2</sup> N. Dael

<sup>3</sup> D. Oberfeld

<sup>4</sup> J. Blomberg

<sup>5</sup> J. Zlatev

<sup>6</sup> S. Chrisomalis.

پژوهش‌های ایرانی به تفاوت نوع واژگان از منظر مطالعات نسبیت زبانی و مطالعات گفتمانی پرداخته نشده است.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

نسبی‌گرایی پدیده‌ای است که در جوانب مختلف و حوزه‌های متنوعی از علم و تفکر در قرن بیستم، بسط و گسترش یافته است. دیدگاهی که به تعبیر روزن<sup>۱</sup> (۱۹۶۸) حقیقت را نسبت به فرد تا فرد، گروه تا گروه و زمان تا زمان قابل تغییر و حقیقت و صدق را فاقد معیار عینی می‌داند (روزن، ۱۹۶۸ به نقل از واعظی، ۱۳۹۱: ۵). مطالعات زبان‌شناختی ساپیر (۱۹۴۹) و ورف (۱۹۵۶) و تحلیل‌هایی که آن‌ها از نقش و تأثیر زبان بر تفکر و شناخت مطرح کردند نیز نسبی‌گرایی زبانی را در حوزه دانش زبان‌شناسی مورد توجه قرار داد.<sup>۲</sup> در این دیدگاه احساس، اندیشه و رفتار یک فرد متأثر از زبان او می‌باشد. ساپیر (۱۹۴۹: ۱۶۲) می‌گوید «جهان‌هایی که جوامع مختلف در آن‌ها زندگی می‌کنند جهان‌هایی مجزا هستند نه صرفاً یک جهان با برجسب‌های مختلف که بر آن الصاق شده است». او معتقد است باید زبان‌های هندواروپایی را که کم‌وبیش مشابه هستند با زبان‌هایی که تفاوت بارزی با آن‌ها دارند مانند زبان‌های بومیان آفریقا و آمریکا مقایسه کرد. ورف (۱۹۵۶: ۲۲۱) نیز معتقد بود که تفاوت زبان‌ها به تفاوت شیوه مشاهده جهان می‌انجامد و مستندات وی بر پایه مطالعات او بر زبان‌های غیراروپایی به ویژه سرخپوستان (از جمله زبان هویی<sup>۳</sup>) و مقایسه آن‌ها با مردمان اروپایی و زبان آن‌ها در حوزه واژگان، صرف و جمله‌سازی بود. در حوزه واژگانی، ورف (۱۹۵۶) دریافت که زبان‌های اسکیمو<sup>۴</sup> برای انواع مختلف برف واژه‌های گوناگونی دارند در حالی که در زبان‌های اروپایی فقط یک واژه برای برف وجود دارد اما

<sup>۱</sup> Runes

<sup>۲</sup> اگرچه پیشینه این نگاه نسبی‌گرایی زبانی را در منابع زبان‌شناسی به افراد دیگری چون هومبولت، اف. بوآس، ... نیز نسبت می‌دهند؛ نگاه کنید به روبینز (۱۳۹۵: ۳۷۵)، یا لوسین لوی-برول و ارنست کاسیرر. ...؛ نگاه کنید به هنله (۱۳۷۲: ۷۷-۷۹).

<sup>۳</sup> Hopi

<sup>۴</sup> Eskimo

زبان آزتک<sup>۱</sup> ستاک یک واژه را برای سرما، یخ و برف به کار می‌برد (ورف، ۱۹۵۶: ۲۱۶). یا در زبان قوم نوتکا<sup>۲</sup> (در ساحل شمال غربی آمریکا) جانوران دریایی به دقت و تفصیل تعریف می‌شوند و در مقابل بعضی اقوام صحرائشین اطلاعات زیادی دربارهٔ حبوبات و سایر گیاهان خوردنی دارند (سایپر، ۱۹۴۹: ۹۰-۹۱). سایپر (۱۹۴۹) تأکید دارد که آن چه در مورد محیط طبیعی دیده می‌شود در مورد عرصهٔ اجتماعی نیز صدق می‌کند و واژگان یک زبان مجموعهٔ پیچیده‌ای از اندیشه‌ها، تصورات، علائق و مشاغلی است که توجه آن قوم را به خود جلب کرده‌اند. در واقع تا این بخش از شواهد و تأملات سایپر و ورف - چنانکه هنله (۱۹۵۸) هم می‌گوید «فقط نشان می‌دهد که واژگان، محیط یک قوم را منعکس می‌کند و از ادراک و رابطهٔ زبان با آن چیزی نمی‌گوید (هنله، ۱۳۷۲: ۸۲).

ورف (۱۹۵۶: ۱۵۹) دربارهٔ رابطهٔ فرهنگ و زبان (برعکس رابطهٔ آن با تفکر) با قطعیت کم‌تری سخن می‌گوید و معتقد است «میان هنجارهای فرهنگی و الگوهای زبانی پیوندهایی وجود دارد اما نه همبستگی یا تناظرهای مشخص». اما هنله (۱۹۵۸: ۸۲) در این باره جملهٔ قابل تأملی دارد: «زبان‌های مختلف توجه را به جنبه‌های متفاوتی از محیط معطوف می‌کنند»<sup>۳</sup>. در نهایت، نسبی‌گرایی زبانی می‌گوید که متکلمان به زبان‌های مختلف ممکن است در تجربهٔ جهان به درک‌های متفاوتی برسند و این تفاوت نتیجهٔ مستقیم تفاوت آن زبان‌ها در فرهنگ لغت، واژگان و ساختار آن‌ها است (تیلور<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱: ۱۶۰).

زبان‌شناسان نیز در نتیجه‌گیری از این تفاوت‌ها، اختلاف نظر دارند؛ برخی معتقدند سخنگویان زبان‌های مختلف جهان‌بینی‌های متفاوتی دارند و طرفین دو زبان یکدیگر را به درستی درک نمی‌کنند. مخالفین آن‌ها نتیجه‌گیری گروه اول را تأیید نمی‌کنند و معتقدند اختلاف زبان

<sup>۱</sup> Aztec

<sup>۲</sup> Nootka

<sup>۳</sup> لازم است ذکر شود که عموماً دو گونه فرضیهٔ نسبت زبانی در نظر گرفته می‌شوند؛ نوع قوی که بر اساس آن زبان، فکر را به وجود می‌آورد و نوع ضعیف که بر مبنای آن زبان بر فکر اثر می‌گذارد. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به لاند (۱۳۸۸). رویکرد افراطی این دیدگاه که تأکید می‌کند اندیشه و تفکر بدون زبان میسر نیست و این زبان است که تفکر و اندیشه را هدایت می‌کند، مورد نظر این پژوهش نیست.

<sup>۴</sup> K. A. Taylor

مانع از آن نیست که مردم مفاهیمی را که متعلق به زبان و فرهنگ‌های دیگر است درک کنند (باطنی، ۱۳۴۸: ۱۴۱-۱۴۲). به عنوان نمونه، به تعبیر تیلور<sup>۱</sup> معقول و منطقی است که بپذیریم انعطاف و توانایی زبان‌ها به دلیل تفاوت‌هایی که میان آن‌هاست در بیان مقاصد، مختلف است و در بعضی زبان‌ها با توانایی و سهولت بیشتری می‌توان برخی معانی، نیات و افکار را منتقل کرد اما نبود واژه مناسب و مستقیم برای یک اندیشه و پدیده به معنای عدم امکان سخن گفتن از آن مضمون، در زبان فاقد کلمه مستقیم نیست (تیلور، ۲۰۱۱: ۱۷۵). هنله (۱۳۷۲: ۸۰) نیز معتقد است برای نشان دادن ارتباط میان واژه‌ها و علائق یک جامعه شواهد مستقیم و کافی وجود دارد اما در مورد سایر ارتباط‌ها یافتن شواهد دشوار است و ضروری نیست برای این ارتباط‌های دوسویه تقدم علی قائل شویم.

بورودیتسکی (۲۰۱۱) نیز که به تأثیر زبان در تفکر تأکید دارد به صراحت می‌گوید؛ اما ما چگونه می‌توانیم بدانیم که آیا تفاوت‌ها در زبان موجب تفاوت در تفکر می‌شوند یا این که قضیه برعکس است؟ شواهد نشان می‌دهد که هر دو شکل را می‌توان تصور کرد. او می‌نویسد جنبه بارز هوش انسانی انطباق‌پذیری<sup>۲</sup> آن است. منظور از انطباق‌پذیری، توانایی برای ابداع کردن، تجدیدنظر کردن در مفاهیم مربوط به جهان برای سازگاری با محیط و اهداف در حال تغییر است. هر زبانی مجموعه ابزار شناختی خود را فراهم می‌کند و دانش و جهان‌بینی را شامل می‌شود که هزاران سال در یک فرهنگ شکل گرفته و گسترش یافته است.

پس می‌توان گفت زبان، جهان ادراک شده توسط انسان‌ها را شکل و بازتاب می‌دهد و درک نحوه سازماندهی معنای زبان شناختی، روشن‌کننده ساختارهای بنیادین فرهنگ است (مورن<sup>۳</sup>، ۱۳۷۰). چنان که ملاحظه می‌شود، همواره مسئله به سازگاری با محیط و اهداف فرد در آن محیط و فرهنگ زیست‌بومی بازمی‌گردد. زبان «قابلیت این را دارد که اطلاعاتی را در زمینه محیط پیرامون فرد منعکس، ثبت و حفظ کند» (کاستاماروف<sup>۴</sup> و ورشگین<sup>۵</sup>، ۱۹۹۰: ۱۰). با توجه به

<sup>1</sup> K. Taylor

<sup>2</sup> adaptability

<sup>3</sup> E. Morin

<sup>4</sup> E. M. Vereshagin

<sup>5</sup> V. G. Kastamarov



خلاصه مباحث نظری که ذکر شد و اختلاف نظرهایی که پیرامون رابطه زبان، شناخت، فرهنگ و محیط وجود دارد، این پژوهش بر آن است که به تحلیل و بررسی نمونه‌ای از موارد واژگانی مشابه در زبان فارسی بپردازد تا دریابد که دامنه و کاربرد این گونه واژگان بیش تر با فرهنگ و گفتمان جغرافیایی پیوند می‌خورد یا با تفکر و شناخت؟

### ۳-۲. روش پژوهش

این پژوهش طی دو مرحله - دو پرسشنامه انجام می‌شود. نخست، براساس منابع کتابخانه‌ای تنوع واژگانی گویش‌های مناطق جغرافیایی مختلف ایران بررسی می‌شوند و سپس با ذکر نمونه‌هایی، پرسشنامه‌ای تهیه شد که از مخاطبان درخواست می‌کند واژه‌های مشابهی در حوزه این «واژگان فرهنگی-جغرافیایی» ذکر کنند. این پرسشنامه در نیمسال دوم ۹۸-۹۹ در اختیار ۱۱۰ نفر از دانشجویان محقق که از گستره فرهنگ‌ها و جغرافیاهای متنوعی بودند، قرار گرفت. از مجموع واژه‌های ارائه شده و همچنین دو پژوهش سبزیلیپور، چراغی و صفری (۱۳۹۴) و سلامی (۱۳۸۴)، دو دسته واژگانی (واژه‌ها و اصطلاحات برنج و برنجکاری در گویش گیلکی و واژه‌ها و اصطلاحات خرما و کشت آن در گویش مردم کرمان) انتخاب شدند و در چهار جدول متناظر از نظر حوزه معنایی (نام انواع محصول، نام خوراکی‌ها، اجزا و بخش‌های مختلف محصول و اصطلاحات مراحل کاشت و برداشت) تقسیم و فهرست شدند که در کنار پرسش‌های دیگر، برداشت شناختی و گفتمانی پاسخ‌دهندگان را می‌سنجید. به منظور افزایش روایی محتوای پرسشنامه، پیش از آن که پرسشنامه در اختیار مشارکان پژوهش قرار گیرند، با جمعی از زبان‌شناسان در مورد تک تک پرسش‌ها و این که تا چه میزانی معرف محتوا و هدف تحقیق هستند، مشورت و بر اساس نظر آن‌ها تغییراتی در پرسش‌ها ایجاد شد. به منظور ارزیابی پایایی پرسش‌های پژوهش، ضریب آلفا کرونباخ برای ۹ پرسش پرسشنامه محاسبه شد که برابر با ۰/۹۱۲ بود و پایایی مطلوبی را نشان داد.

## جدول (۱)

## آماره پایایی پرسشنامه

ضریب آلفا کرونباخ	تعداد پرسش‌های پرسشنامه
۰,۹۱۲	۹

پرسش‌ها در پرسشنامه دوم، عمدتاً در سه دسته قرار می‌گیرند: پرسش‌هایی که در گام نخست فقط «میزان آشنایی واژه‌ها» را می‌سنجند (پرسش‌های ۱-۹)؛ پرسش‌هایی که «درک و برداشت مخاطب» را به عنوان نظر آگاهانه مشارکان پژوهش درباره موضوع می‌سنجند (پرسش‌های ۹-۱۳)؛ و در نهایت دو پرسش پایانی پاسخ باز که مجدد دیدگاه تحلیلی مشارکان را ارزیابی می‌کنند (پرسش‌های ۱۴ و ۱۵). پرسشنامه دوم در قالب گوگل فرم در اختیار طیف متنوع افراد و از جمله دسته دیگری از دانشجویان محقق در دانشگاه‌های علوم پزشکی در نیمسال اول ۹۹-۱۴۰۰ قرار داده شد. در مجموع ۱۴۸ پاسخنامه از ۷۲ آقا و ۷۶ خانم که به طور میانگین بین ۱۹ تا ۵۰ سال سن داشتند و ۸۸ نفر دانشجوی پزشکی، ۱۴ نفر مقطع دکتری، ۲۵ نفر کارشناسی و ۲۰ نفر کارشناسی ارشد و یک نفر دیپلم بودند، جمع‌آوری شدند. داده‌های دریافت شده با در نظر گرفتن مؤلفه‌های دخیل امتیازدهی و به صورت کیفی و کمی تحلیل و بررسی شدند.

## ۴. تحلیل داده‌ها

داده‌های دریافت‌شده این پژوهش به صورت کیفی و کمی تحلیل و بررسی شدند. پرسش‌ها اطلاعات فرهنگی، شناختی و گفتمانی مخاطب را سنجیدند، با این حال برای ارائه آماری دقیق، در کنار تحلیل‌های کیفی هر بخش، برای داده‌ها متناسب با مؤلفه‌های دخیل در تحلیل و میزان رد یا تائید فرضیه پژوهش، یک امتیازبندی کمی و عددی، در طیفی بین ۴+ و ۴- طبق جدول (۲) درجه‌بندی و امتیازگذاری شد.

در این پرسشنامه شهر محل تولد و محل سکونت هر فرد پرسیده شد و بر این اساس در کل تحلیل، افراد به سه دسته کلی تقسیم شدند؛ افرادی که هیچ ارتباطی با دو منطقه مورد نظر

نداشتند؛ افرادی که به طور کامل به یکی از دو شهر اصلی یا مناطق دیگری که در آنها کشت برنج یا خرما محصول اصلی کشاورزی است، تعلق دارند و دسته سوم افرادی که در شهرهای نزدیک این دو منطقه هستند یا فقط محل تولد آنها به این دو منطقه مربوط است اما در این دو محیط زندگی نمی‌کنند. دسته سوم حالتی میانه و متوسط در تحلیل‌ها دارند. برای این دسته‌بندی، تحلیل شهرها بر اساس مطالعه پژوهشگران درباره نواحی زیرکشت برنج و خرما بود. این تفکیک در تمام پاسخ‌های کیفی و غیرتفصیلی دو دسته نخست پرسش‌ها (۹-۱ و ۹-۱۳) اعمال شد.

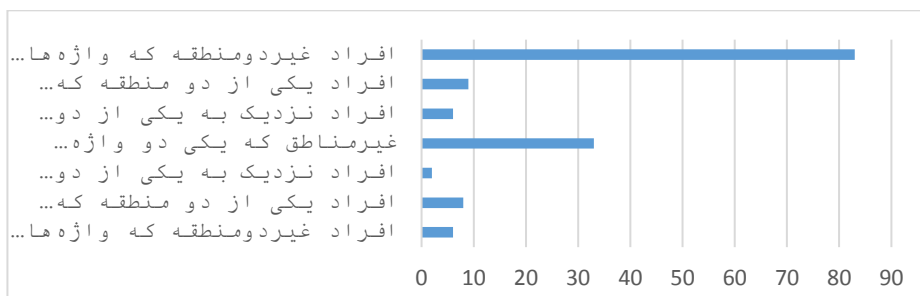
## جدول ۲.

## تفکیک انواع داده‌ها

غیر دو منطقه و کلمات را اصلاً نمی‌شناسند.	
+۴ متعلق به مناطق (برنج) و واژه‌های مربوط به این محصول را می‌شناسند.	
متعلق به مناطق (خرما) و واژه‌های مربوط به این محصول را می‌شناسند.	
+۲ متعلق به مناطق نزدیک (برنج) و واژه‌های این محصول را می‌شناسند.	
متعلق به مناطق نزدیک (خرما) و واژه‌های این محصول را می‌شناسند.	
۰ یا غیر دو منطقه و یکی دو واژه را علامت زده‌اند یا در یکی از دو منطقه و یک یا دو واژه بی‌ربط به آن را علامت زده‌اند.	
متعلق به مناطق نزدیک (خرما) اما واژه‌های این محصول را نمی‌شناسند.	
-۲ متعلق به مناطق نزدیک (برنج) اما واژه‌های این محصول را نمی‌شناسند.	
متعلق به مناطق (خرما) اما واژه‌های مربوط به این محصول را اصلاً نمی‌شناسند.	
-۴ متعلق به مناطق (برنج) اما واژه‌های مربوط به این محصول را اصلاً نمی‌شناسند.	
غیر دو منطقه اما بیش‌تر کلمات را می‌شناسند.	

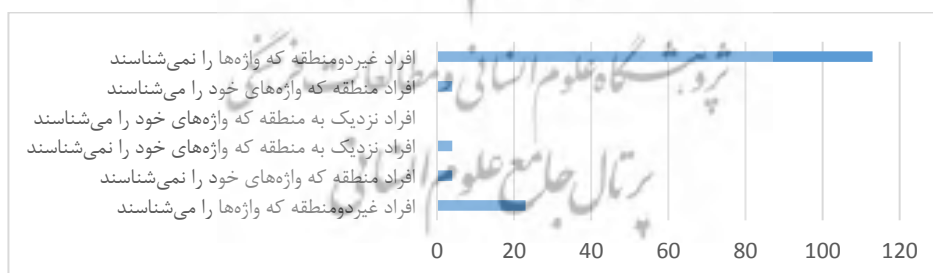
## ۴-۱. تحلیل پرسش‌های دسته نخست؛ «میزان آشنایی واژه‌ها»

نتایج پرسش (۱) که آشنایی و اطلاع مخاطب از یک مجموعه واژگانی (چهار کلمه مربوط به کشت خرما و چهار کلمه مربوط به کشت برنج) را مورد سنجش قرار می‌داد، به شرح نمودار (۱) بود.



نمودار (۱) آشنایی با مجموعه ۸ کلمه‌ای

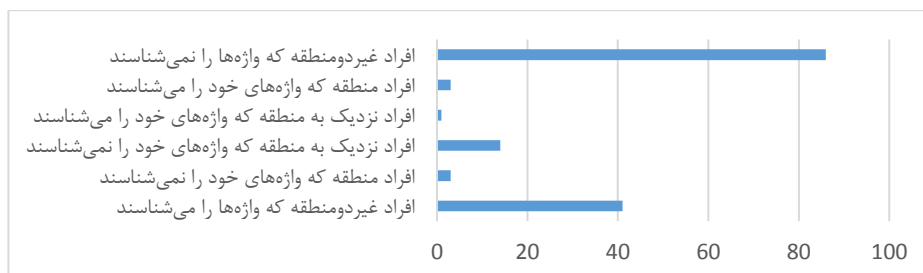
پرسش ۲ مجدد ۸ واژه دیگر در هر گروه را با ذکر گزینه‌هایی مبتنی بر این که «حدس می‌زنید نام چه کسانی یا چه چیزی است»، مورد سنجش قرار داد. در بخش واژگان مربوط به «اسامی انواع برنج» به ترتیب ۷/۵۴٪ از پاسخ‌دهندگان اسامی را «نام افراد نیکوکار و سرشناس یک منطقه»، ۱۸/۹٪ «نام یک محصول کشاورزی در یک منطقه»، و ۱۸/۲٪ «نام مکان‌هایی در یک منطقه جغرافیایی»، ۴/۱٪ «نام غذاهای یک منطقه»، ۳/۴٪ «افراد خلافکار معروف یک منطقه» عنوان کرده‌اند. در تحلیل جزءنگر مبتنی بر موقعیت افراد پاسخ‌دهنده، داده‌ها به شرح نمودار (۲) بود. در این جدول منظور از «منطقه»، نواحی دارای کشت برنج است و افراد دیگر «غیرمنطقه» حساب شده‌اند.



نمودار (۲) آشنایی با اسامی انواع برنج

در بخش «اسامی انواع خرما» به ترتیب ۴/۵۳٪ از پاسخ‌دهندگان واژه‌ها را «نام انواع غذاهای یک منطقه جغرافیایی»، ۴/۳۰٪ «نام یک محصول کشاورزی در یک منطقه» و ۲/۱۴٪ «نام مکان‌هایی در یک منطقه»، ۰/۷٪ «نام افراد خلافکار یک منطقه» و همین درصد «افراد

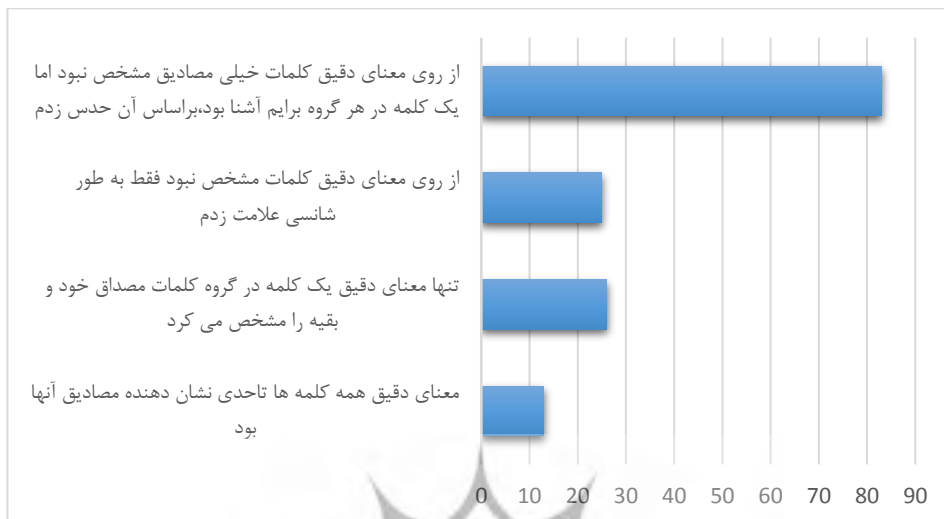
نیکوکار منطقه» عنوان کرده‌اند. تحلیل جزئی این داده‌ها بر اساس موقعیت پاسخ‌دهندگان به شرح نمودار (۳) می‌باشد.



نمودار (۳) آشنایی با اسامی انواع خرما

با این حال پاسخ‌های پرسش ۲ در ارتباط با پاسخ پرسش (۳) تحلیل دیگری داشت که از دیدگاه گفتمانی فرضیه این پژوهش قابل تأمل است. به عنوان مثال در بخش دوم پرسش (۲) که عناوین انواع خرما را می‌سنجید ۴۱ نفر افراد غیر منطقه پاسخ درست داده‌اند اما در پرسش (۳) هنگامی که از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد «چه چیزی موجب شد گزینه‌های انتخاب‌شده برای پرسش (۲) را اختیار کنند»، ۸۳ نفر اشاره کردند که معنای دقیق واژه‌ها را نمی‌دانند اما یک واژه در هر گروه آشنا بوده و براساس آن حدس زده‌اند. ۲۶ نفر هم ذکر کرده‌اند که تنها معنای دقیق یک واژه بر مصادیق سایر واژه‌ها دلالت کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار (۴) دلیل انتخاب گزینه‌ها در پرسش (۳)

در تحلیل جزئی‌تر مشخص شد ۳۲ نفر از ۴۱ نفر ذکر شده نیز تنها به اعتبار آشنایی با یک واژه بقیه موارد را حدس زده‌اند. در بخش دوم پرسش (۳) از مخاطبان خواسته شد اگر بر اساس آشنایی با یک واژه، سایر واژه‌ها را حدس زده‌اند آن واژه را بنویسند. در این بخش ۴۶ مورد واژه «مضافتی» و ۲۴ مورد واژه «طارم» را ذکر کرده بودند؛ یعنی تنها واژه «طارم» به عنوان واژه‌ای آشنا در حوزه محصول برنج و «مضافتی» به عنوان واژه‌ای آشنا بر روی محصولات خرما، ذهن مخاطب را به سمت یک حوزه مشخص سوق داده است. از آن جا که پاسخ‌ها به صورت پاسخ باز و کوتاه بود، برخی پاسخ‌های قابل تأمل را می‌توان به عنوان نمونه ذکر کرد: «موسی طارم نام یک مدل برنج است. مضافتی نیز ذهن را به سمت رطب و بهم می‌برد»، «حسنی، مولایی، طارم نام برنج هستند»، «مثلاً مضافتی نام یک نوع خرماست». در یک مورد نیز پاسخ‌دهنده غیرمنطقه‌ای که واژگان گروه دوم (یعنی انواع خرما) را «نام مکان‌های جغرافیایی» ذکر کرده است، در این بخش برای ذکر واژه‌ها «سنگ‌اشکن جهرم و خوریک قزوین» نوشته است که اشاره به واژه «خوریک» به عنوان نام دهی در بخش بوئین شهرستان قزوین (رزم‌آرا، ۱۳۲۸، ج ۱: ۸۴) و «سنگ اشکن» در اشاره به نام «غار مصنوعی و دست‌ساز جهرم در استان فارس» دارد. به عبارت دیگر،

اطلاعات پیش‌زمینه‌ای و آشنایی پاسخ‌دهنده با این دو واژه ذهن او را به سمت «مکان‌های جغرافیایی» برده است. حتی از میان ۵۳ / ۴٪ از پاسخ‌دهندگان واژه‌های مربوط به نام انواع خرما که واژگان را «نام انواع غذاهای یک منطقه جغرافیایی» تشخیص داده بودند نیز ذکر شده بود که یکی دو واژه‌ای که می‌شناسند نوعی ماده غذایی هستند، به این ترتیب می‌توان فرض کرد که احتمالاً باقی واژه‌ها را نیز به عنوان ماده غذایی تصور کرده‌اند.

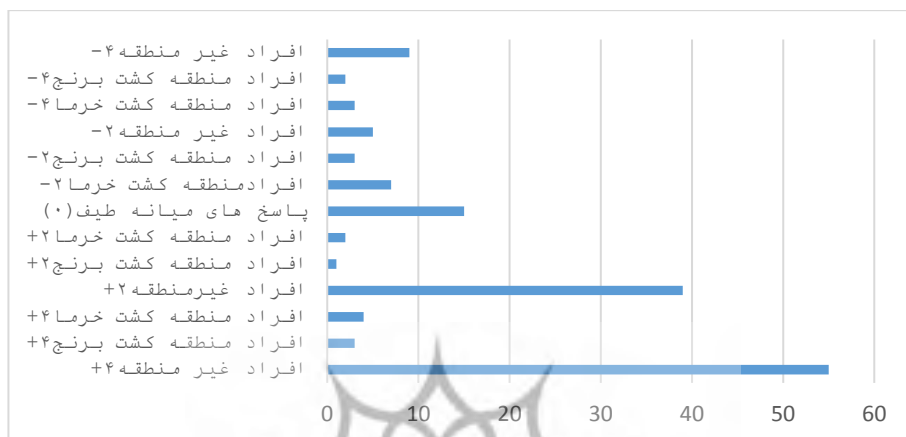
در پاسخ به پرسش (۴) که خواسته شده بود در قالب پاسخ کوتاه حدس بزنند که هر گروه از واژگان مربوط به چه مناطق جغرافیایی، چه شهرهایی و چه فرهنگی هستند، در بخش واژه‌های مربوط به حوزه کشت برنج، ۵۷ نفر از پاسخ‌دهندگان به مناطق و شهرهای شمالی که محصول برنج دارند، اشاره کرده بودند و برای دسته واژگانی دوم یعنی انواع خرما، ۹۳ نفر از پاسخ‌دهندگان مواردی چون نواحی مرکزی، کرمان، بم، یزد یا شهرهای جنوبی دارای محصول چون بوشهر، بندرعباس را ذکر کرده‌اند. در بخش بعدی، پرسش‌های (۵) تا (۸) هر کدام در دو جدول مجموعه ای از واژه‌های دو منطقه را (واژه‌هایی درباره اسامی «غذاها و خوراک‌های هر دو محصول»، «اجزا و بخش‌های مختلف محصول»، «اصطلاحات مراحل کاشت و برداشت» و نام «انواع محصول») بررسی کردند. در این بخش پاسخ‌ها که در قالب طیفی بین شماره (۱) (به معنی این که دست کم یکی از جدول‌ها کاملاً ملموس و آشنا است و عیناً در زندگی من مصداق دارد) و شماره (۵) (به معنی این که اصلاً ملموس و آشنا نیست و در زندگی من مصداق ندارد) می‌باشند، بر اساس موقعیت پاسخ‌دهندگان طبق جدول (۳) امتیازدهی شدند.

جدول (۳)

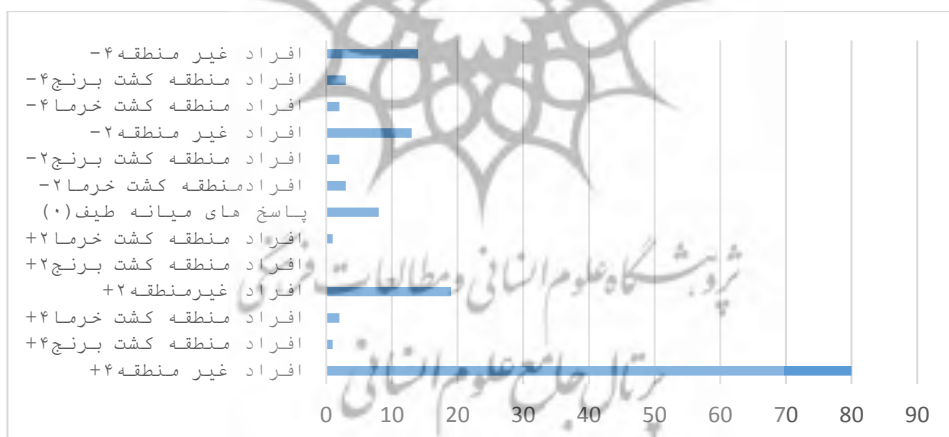
تفکیک و امتیازبندی پاسخ‌ها

امتیاز کمی پاسخ	اگر افراد غیر دو منطقه هستند	اگر افراد یکی از دو منطقه هستند
	گزینه انتخاب شده	گزینه انتخاب شده
+۴	۵	۱
+۲	۴	۲
۰	۳	۳
-۲	۲	۴
-۴	۱	۵

به این ترتیب جزئیات داده‌ها به این صورت ثبت و شمارش شد و آمار پاسخ‌ها به صورت نمودارهای (۵) تا (۸) بود:

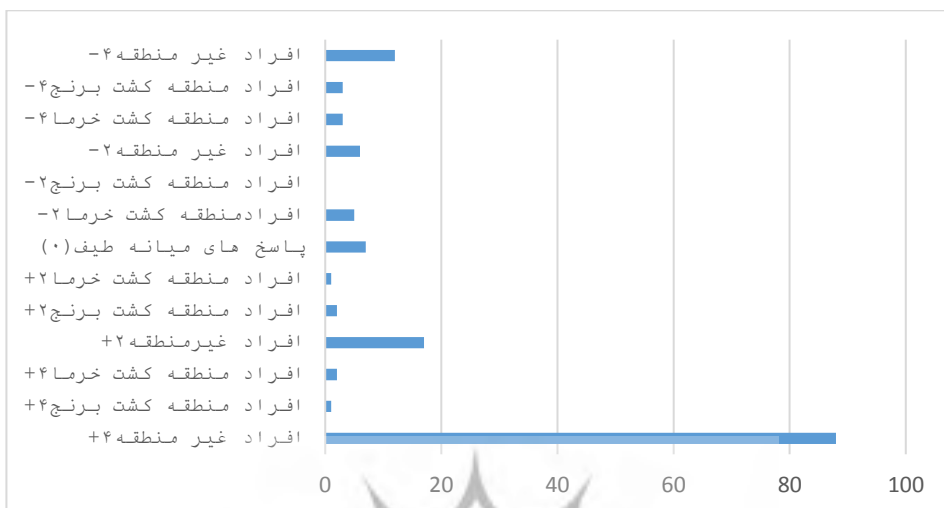


نمودار (۵) نام غذاها و خوراکی‌ها



نمودار (۶) نام اجزا و بخش‌های مختلف محصول





نمودار (۷) اصطلاحات مراحل کاشت و برداشت



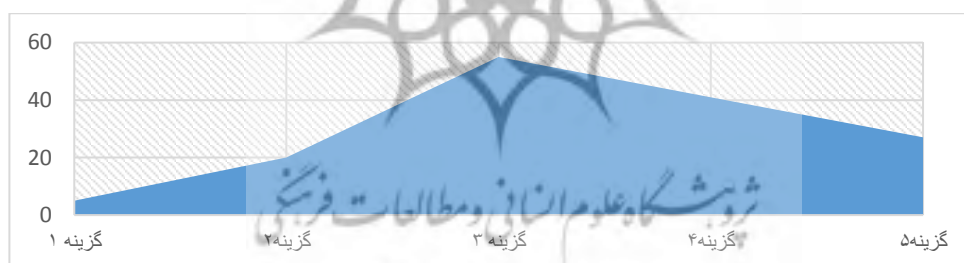
نمودار (۸) اسامی انواع محصول خرما و برنج

چنان که دیده می‌شود، در داده‌های دسته نخست، نمودارهای (۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸) در تأیید فرضیه پژوهش، تفاوت معناداری را در تعداد افراد غیرمنطقه که واژه‌ها را نمی‌شناسند با سایر دسته‌ها نشان می‌دهد و در عین حال نمودار (۴) مشخص می‌کند، بخش زیادی از افراد غیرمنطقه که برداشت درستی از واژه‌ها داشته‌اند نیز تنها به کمک یک یا چند واژه به

گفتمان مجموعه واژگان هدایت شده‌اند. واژگان در نمودارهای (۵) تا (۸) برای افراد غیر منطقه مصداقی ندارند و غیرقابل درک هستند اما اگر در این میان تنها یک واژه آشنا باشد (مانند مضافتی و طارم)، امکان حدس حوزه گفتمانی سایر واژه‌ها تا حدودی فراهم می‌شود. این گفتمان واژگانی مجدد در پاسخ‌های باز بخش دوم پرسش (۳) و همین‌طور پرسش (۴) تأیید می‌شود.

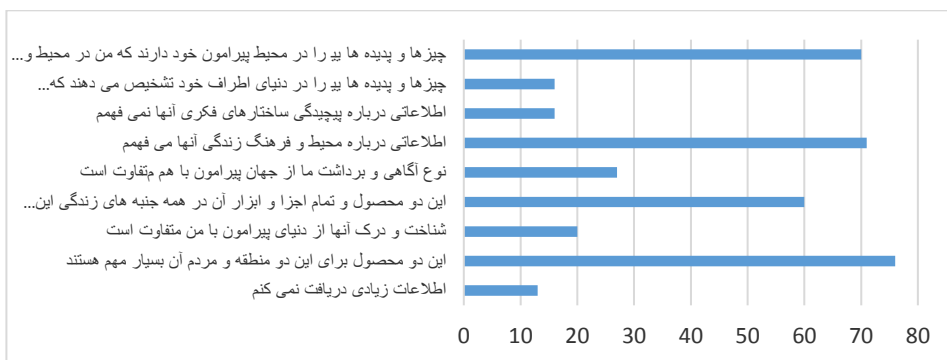
#### ۲-۴. پرسش‌های دسته دوم: «درک و برداشت مخاطب از واژگان فرهنگی-جغرافیایی»

در پرسش (۹) و در پاسخ به این که «چقدر این کلمات ناآشنا را با توجه به معانی ذکر شده در پرسش‌های (۵) تا (۸) متوجه می‌شوند»، پژوهش به دنبال این بود که دریابد آیا عدم درک واژه صرفاً به علت ناآشنایی با بافت و گفتمان واژه است یا آنچنان که ساپیر (۱۹۴۹) و ورف (۱۹۵۶) برای برخی کلمات ذکر کرده‌اند، این تفاوت جغرافیایی موجب تفاوت‌های شناختی هم شده است. پاسخ‌های این پرسش که در طیف میان شماره (۱) (اصلاً قابل درک و تصور نیست) به معنی رد فرضیه تا شماره (۵) (کاملاً قابل درک و تصور است) به معنی تأیید فرضیه بیان می‌شد، به شرح نمودار (۹) است:



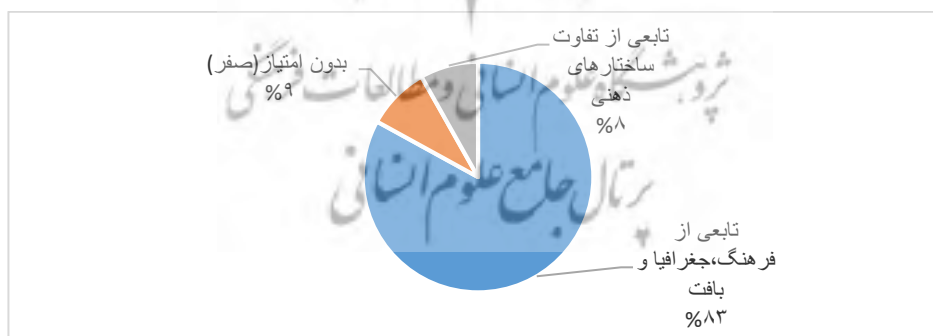
نمودار (۹) میزان درک واژه با توجه به معنی

در پرسش (۱۰) در پاسخ به این که «از جدول واژگان مطرح شده در پرسش‌های دسته نخست چه چیزی را درباره منطقه‌ای که این واژگان استفاده می‌شود، دریافت می‌کنید» به طور کلی تعداد هر گزینه انتخاب شده به شرح نمودار (۱۰) است.



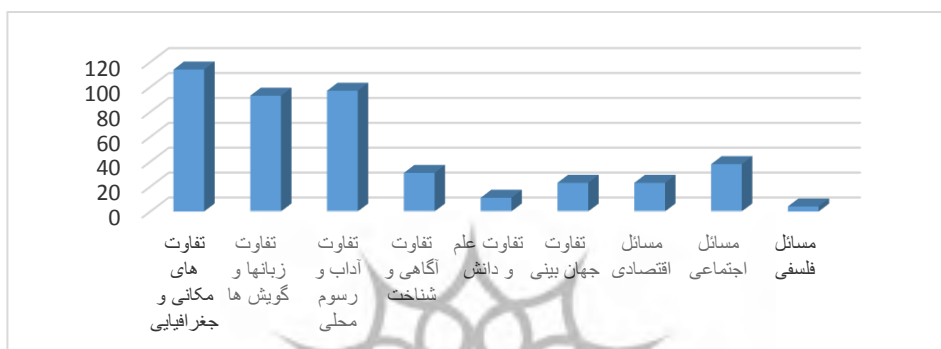
نمودار (۱۰) اطلاعات گفتمانی-فرهنگی یا اطلاعات شناختی؟

در بررسی امتیاز هر پاسخ در رد یا تأیید فرضیه پژوهش، این ۹ گزینه به سه بخش تقسیم شدند: گزینه‌هایی که دریافت معنا و مفهوم واژه را تابعی از فرهنگ، جغرافیا و بافت می‌دانند (گزینه‌های ۲، ۴، ۶، ۹) و نمره +۴ به آن‌ها اختصاص می‌یابد؛ گزینه‌هایی که دریافت معنا و مفهوم واژه را تابعی از تفاوت ساختارهای ذهنی و شناخت می‌داند (گزینه‌های ۳، ۵، ۷، ۸) و نمره -۴ به آن‌ها داده شد. گزینه (۱) «عدم دریافت اطلاعات» است و در شمارش امتیاز نمره‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد (صفر). با این تحلیل کمی، مجموع گزینه‌های هر فرد امتیازدهی و شمارش شد و نمرات نهایی هر ۱۴۸ پاسخ‌دهنده در نهایت طبق نمودار (۱۱) به دست آمد.



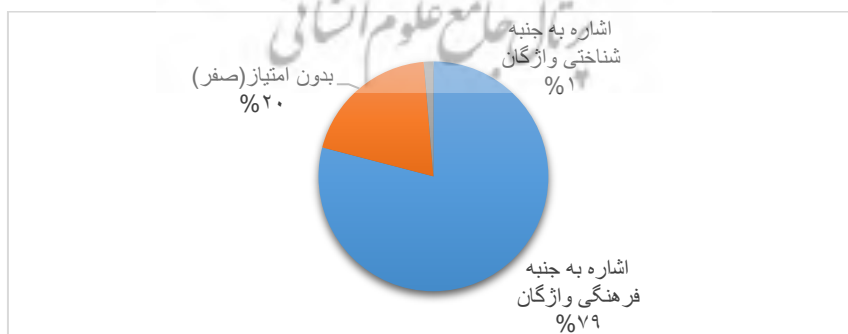
نمودار (۱۱) تحلیل داده‌های نمودار (۱۰)

در پرسش‌های (۱۱) تا (۱۳) نظر آگاهانه مشارکان پژوهش درباره موضوع مورد تحلیل پرسیده شد. در پرسش (۱۱)، گزینه‌های انتخاب‌شده مخاطبان در پاسخ به این که «کدام مؤلفه‌ها را در این تفاوت‌های واژگانی بین این گویش‌ها و زبان و گویش خودتان دخیل می‌دانید»، به شرح نمودار (۱۲) می‌باشند.



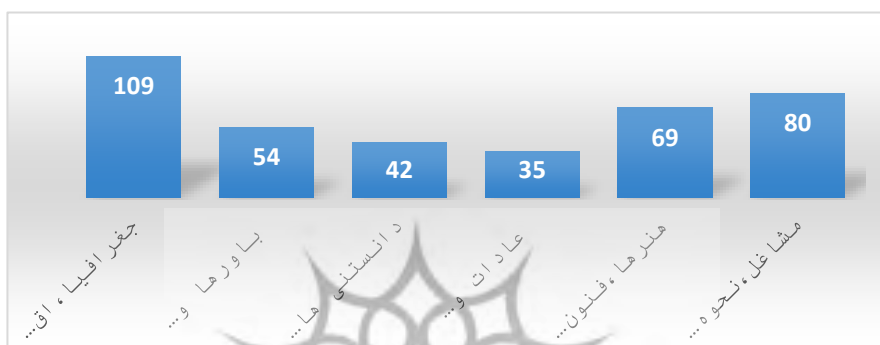
نمودار (۱۲) برداشت مشارکان از دلایل این تفاوت‌های واژگانی

در این جا نیز به روال پرسش پیشین، به گزینه‌هایی که به جنبه فرهنگی واژگان اشاره داشتند (گزینه‌های (۱)، (۳)، (۷) و (۸)) امتیاز +۴ و به گزینه‌هایی که به جنبه شناختی واژگان اشاره داشتند (گزینه‌های (۴)، (۵)، (۶) و (۹)) نمره -۴ و به گزینه ۲ (صرفاً به دلیل تفاوت زبان‌ها و گویش‌ها) نمره صفر داده شد. مجموع امتیاز گزینه‌های هر پاسخنامه جمع و داده‌های نهایی شمارش شدند. نمودار (۱۳) جمع‌بندی تعداد پاسخ‌های هر بخش را نشان می‌دهد.



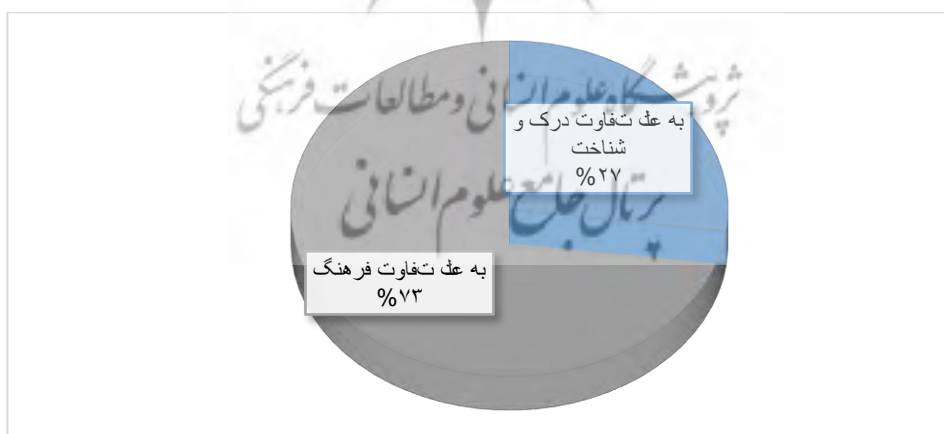
نمودار (۱۳) تحلیل داده‌های نمودار (۱۲)

در پرسش (۱۲) از مشارکان پژوهش با نگاهی جزئی‌نگرتر در مورد مؤلفه‌های فرهنگی که از این واژگان دریافت می‌شوند، پرسیده شد و در گزینه‌های پاسخ، ۶ گزینه که انتخاب هر تعداد از آن‌ها بین ۱ تا ۶ امتیاز مثبت تلقی می‌شد، مطرح شده بود. نمودار (۱۴) به طور کلی تعداد انتخاب‌های هر گزینه را نشان می‌دهد:



نمودار (۱۴) باز نمود گفتمان فرهنگی-اجتماعی واژگان از دید مشارکان

در نهایت در آخرین پرسش این دسته (پرسش ۱۳) به صراحت «پرسش پژوهش» از مشارکان پرسیده شد «این تفاوت واژه‌ها در این دو گویش را نسبت به واژه‌هایی که شما پیرامون خرما و برنج می‌شناسید، به چه دلیلی می‌دانید؟»



نمودار (۱۵) پاسخ پرسش پژوهش از دید مشارکان

## ۳-۴. پرسش‌های دسته سوم؛ «پرسش‌های تأییدی پاسخ‌باز»

آنچه به صراحت در پرسش‌های ۱۰ تا ۱۳ به صورت گزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت، مجدداً در پرسش‌های پایانی (پرسش‌های ۱۴ و ۱۵) به صورت پاسخ‌باز از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد «چه موارد و نکاتی را از این مجموعه واژه‌ها (درباره فرهنگ / درباره سطح ادراک و شناخت) مردم نواحی گیلان و کرمان دریافت می‌کنید؟» نمونه‌ای از پاسخ‌ها در ادامه ذکر می‌شود:

- عجیب شدن بافت جغرافیایی و محلی با فرهنگ واژگانی

در بخش دوم و در ارتباط با آنچه از شناخت و ادراک مردم این مناطق دریافت می‌کنند، نیز به‌عنوان نمونه این مطلب بیان شد که:

- خیلی سطح درک را به کلمات ربط نمی‌دهم. این کلمات بیشتر نشان‌دهنده میزان اهمیت محصولات تولیدی این مناطق برای افراد بومی آنجا بود.

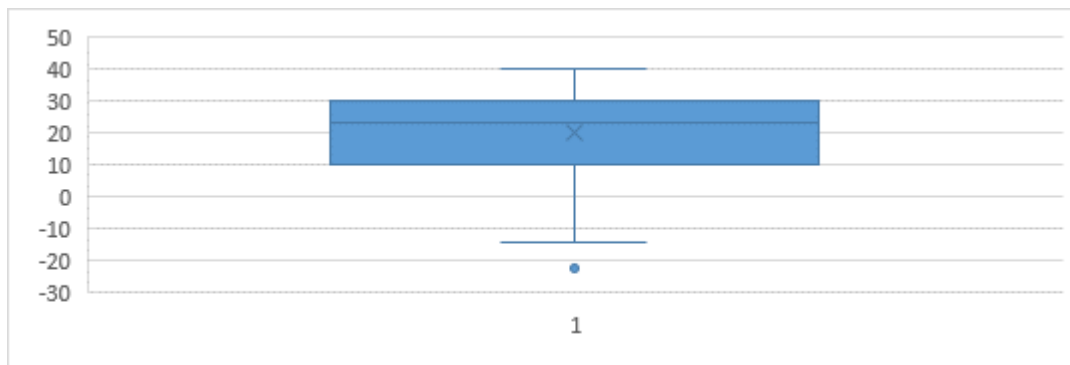
نمونه‌های دیگری از پاسخ‌ها در «پیوست (۱)» آورده شده است. به طور کلی پاسخ‌ها تأیید می‌کنند که مخاطبان تفاوت واژگانی را بیشتر به تفاوت فرهنگ محل زندگی مربوط می‌دانند.

در نهایت نمودار جعبه‌ای<sup>۱</sup> نتایج نهایی مجموعه امتیازهای کمی در دو دسته پرسش‌های اول (۱-۹) و (۹-۱۳) و در پرسش‌هایی که در طیف +۴ تا -۴ درجه‌بندی شده بودند (پرسش‌های ۱، ۲ (در دو بخش)، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳) و مجموع این امتیازها می‌توانست در کم‌ترین میزان ممکن یعنی -۴۰ تا بیش‌ترین میزان ممکن یعنی +۴۰ باشد، با عدد میانه<sup>۲</sup> ۲۳+ و به صورت نمودار (۱۶) است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

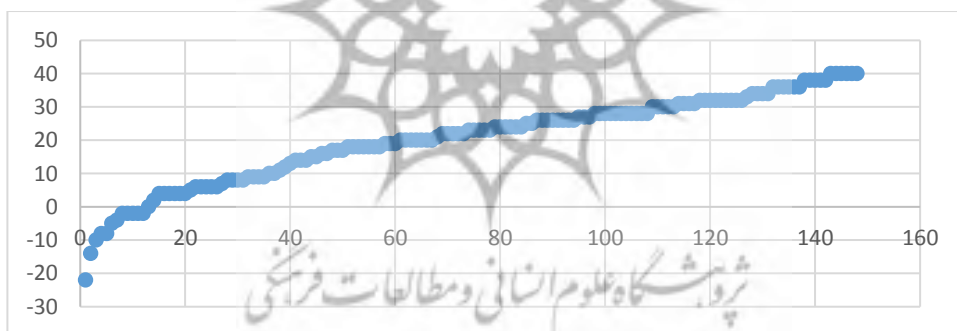
<sup>۱</sup> Box and Whisker

<sup>۲</sup> Median



نمودار (۱۶) نمودار جعبه‌ای ۱۰ پرسش امتیازبندی شده با میانه ۲۳+

چنان‌که دیده می‌شود کم‌ترین عدد موجود در داده‌ها ۲۲- و بیش‌ترین عدد موجود در داده‌ها ۴۰+ و پراکندگی امتیازها میان ۱۴۸ پاسخ‌دهنده (در ترتیب امتیاز کم به زیاد) به شکل نمودار (۱۷) است.



نمودار (۱۷) پراکندگی امتیازات نهایی (۱۰ پرسش طیف ۴۰+ تا ۴۰-)

#### ۴-۴. تحلیل بر اساس آمار استنباطی

به منظور ارزیابی صحت دو فرضیه نسبت و فرهنگ، داده‌های پژوهش با استفاده از نرم افزار اسپس اس اس<sup>۱</sup> (نسخه ۲۲) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. پیش از انتخاب آزمون مورد نظر، باید نحوه توزیع داده‌ها از نظر طبیعی بودن/نبودن، مورد ارزیابی قرار می‌گرفت تا آزمون

<sup>۱</sup> SPSS

پارامتری یا غیرپارامتری برای سنجش فرضیه انتخاب شود. بدین ترتیب، از آزمون کولموگروف-اسمیرنف<sup>۱</sup> جهت تعیین وضعیت توزیع داده‌ها استفاده شد.

جدول (۴)

بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها

تعداد مشارکان	۱۴۸
میانگین	۲.۱۴۰۹
انحراف معیار	۱.۴۶۴۶۵
آماره آزمون	۱.۴۷
Asymp. Sig. (2-tailed).000 <sup>c</sup>	

با توجه به جدول (۴) مقدار Sig، کم‌تر از ۰/۰۵ می‌باشد و توزیع داده‌ها طبیعی است. بنابراین از آزمون فرض آماری میانگین یک جامعه که یک آزمون پارامتری است، استفاده می‌شود.

با توجه به این که در هر سؤال حداقل و حداکثر امتیاز به ترتیب ۴- و ۴+ است، بنابراین با احتساب ۹ سؤال برای هر نفر، حداقل امتیاز ۳۶- و حداکثر امتیاز ۳۶+ است. هر چه میانگین نمونه به صفر نزدیک‌تر باشد به معنی یکسان بودن نظر افراد در خصوص دیدگاه نسبت و فرهنگ است. هرچه مقدار میانگین نمونه بزرگ‌تر از صفر و مایل به سمت ۳۶- باشد، به معنی ترجیح دیدگاه نسبت به دیدگاه فرهنگ است. بنابراین می‌توان، فرض‌های صفر و یک را به این صورت نوشت:

**فرض صفر:** تفاوت معناداری بین نظر افراد در خصوص دو دیدگاه نسبت و فرهنگ وجود ندارد.  
**فرض یک:** تفاوت معناداری بین نظر افراد در خصوص دو دیدگاه نسبت و فرهنگ وجود دارد.  
 به عبارت دیگر:

$$H_0 = \mu = 0$$

$$H_1 = \mu \neq 0$$

$\mu$  میانگین جامعه تحت مطالعه است.

<sup>۱</sup> Kolmogorov-Smirnov test (test K-S)



جدول (۵) نتایج آزمون مقایسه میانگین جامعه با مقدار ثابت صفر را نشان می‌دهد.

جدول (۵)

آزمون فرض آماری میانگین یک جامعه

فاصله اطمینان ۰/۹۵ برای اختلاف میانگین					
مقدار آماره آزمون	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف میانگین	حد پایین	حد بالا
۱۷/۷۸۳	۱۴۷	۰/۰۰	۲/۱۴۰۹۳	۱/۹۰۳۰	۲/۳۷۸۹

مجموع پرسش‌های پژوهش

با توجه به این که مقدار معناداری آزمون (ستون سطح معناداری) صفر است ( $p=0$ ) و این مقدار از ۰/۰۵ کم‌تر می‌باشد، بنابراین، فرض صفر آزمون در سطح خطای ۰/۰۵ رد می‌شود و در نتیجه وجود تفاوت معنادار بین دو دیدگاه مطرح در این پژوهش تأیید می‌شود.

### ۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که دیده شد، داده‌های دسته نخست (نمودارهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸) در تأیید فرضیه پژوهش تفاوت معناداری را در میزان افراد غیر منطقه که واژه‌ها را نمی‌شناسند، با سایر دسته‌ها نشان می‌دهند. در عین حال نمودار (۴) مشخص می‌کند که بخش زیادی از افراد غیرمنطقه که برداشت درستی از واژه‌ها داشته‌اند نیز تنها به کمک یک یا چند واژه به گفتمان مجموعه واژگان هدایت شده‌اند. اهمیت دلالت یک واژه به گفتمان سایر مجموعه‌ها در ۲ بخش پرسش (۲) و سپس پاسخ پرسش (۳) به خوبی مشهود است. این امر نشان می‌دهد اگر پیش‌زمینه‌ای (واژه از پیش آشنا) برای دلالت گفتمانی «واژگان فرهنگی - جغرافیایی» نداشته باشیم، واژه‌ها می‌توانند در هر حوزه معنایی - مثلاً افراد سرشناس یا خلاقان منطقه، نام مکان یا غذا... دریافت شوند اما اگر تنها یک واژه (معنا یا مصداق آن) در ذهن و ادراک مخاطب شناخته شده یا حدوداً آشنا باشد، می‌تواند سمت و سویی از گفتمان سایر واژگان و معنای احتمالی آن‌ها را در ذهن او به عنوان پیش‌فرض ایجاد کند.

این گفتمان واژگانی مجدد در پاسخ‌های باز بخش دوم پرسش (۳) و همین‌طور پرسش (۴) تأیید می‌شود و می‌توان دید صرفاً یک واژه «مضافتی» (و در درجه بعد طارم) به تنهایی تأثیر زیادی در دریافت معنای احتمالی واژه‌ها نشان می‌دهد. در موردی که دو واژه «خوریک» و «سنگ اشکن» در ذهن مخاطب پیش‌زمینه‌ای به عنوان ارجاع به مکان جغرافیایی دارد، یا در پاسخ‌های باز پرسش (۴) (حدس جغرافیا، شهر یا فرهنگ مربوط به واژه) باز تأیید همین ارتباط «واژه» با یک چارچوب گفتمانی-بافتی است، واژه گفتمانی آشنا را تداعی و مفصل‌بندی می‌کند و با یک بافت و گفتمان اجتماعی- فرهنگی گره می‌خورد. در عین حال، پاسخ‌های پرسش‌های (۹) (تا حدی)، (۱۰) و (۱۱) و (۱۲) و (۱۳) نشان داد که ظاهراً این تفاوت واژگانی ارتباطی با تفاوت شناختی مشارکان ندارد و بیش از تفاوت‌های شناختی، تفاوت‌های فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی را تداعی می‌کند.

پاسخ‌ها نشان می‌دهد این کلمات انعکاس تمایزات شناختی نیستند بلکه آینه‌ای از جغرافیا، اقلیم، زیست‌بوم، مشاغل و تولیدات و رسوم جغرافیایی- فرهنگی گویشوران خود هستند و به عنوان جزئی از یک پیکره گفتمانی بزرگ، جزئیات و ناگفته‌های بسیاری را از اقلیم محل تولید با خود حمل و منعکس می‌کنند. با این حال فقدان واژه دقیق و مستقیم برای یک پدیده یا کنش به معنای عدم امکان درک یا سخن گفتن از آن پدیده و مضمون در زبان سایر افراد نبود. در نتیجه، می‌توان گفت در بحث درباره رابطه زبان، شناخت و فرهنگ پیش از آن که بخواهیم سویه و جهت تأثیر (تقدم علی) را تعیین و اثبات کنیم، باید متوجه باشیم که اگر تفاوت واژگانی و تفاوت گستره کلمات درباره عناصر فرهنگی یک جغرافیا است (که در این پژوهش آن‌ها را «واژگان جغرافیایی- فرهنگی» می‌خوانیم)، این موارد در حیطه فرضیه نسبت زبانی و تفاوت‌های شناختی قرار نمی‌گیرد و خارج از حوزه ادراک و دریافت سایر زبان‌وران و گویشوران نیست بلکه در پیوند طبیعی با شرایط و فضای زندگی مردم یک اقلیم و فرهنگ است.

بنابراین بسیاری از تفاوت‌های واژگانی مانند واژگان برف در فرهنگ اسکیموها، یا اسامی محصولات گیاهی و مناطق جغرافیایی در زبان مردم صحرائشین در ورف (۱۹۵۶) و ساپیر (۱۹۴۹)، که تاکنون در حوزه نسبت زبانی مقایسه شده‌اند، بیش از آن که نسبت زبانی را از منظر تفاوت‌های شناختی نمایان کنند، صرفاً پیوند انکارناپذیر زبان با زیست‌بوم و فرهنگ زندگی

را تأیید می‌کنند و تنها در جایی که تفاوت واژگان را در پدیده‌های مشترک و قابل تجربه در زیست‌بوم همه انسان‌ها می‌بینیم، می‌توانیم وارد مسئله نسبت زبانی و تفاوت‌های شناختی انعکاس‌یافته در زبان شویم. از این نظر، نتیجه این پژوهش با نکته مطرح‌شده مشابه در پژوهش نظری (۱۳۹۶) همسو است. پس به طور خلاصه، پژوهش حاضر موارد زیر را قابل تأمل می‌داند:

- یک قوم برای اموری که با آن‌ها ارتباط دارد، واژه دارد و برای اموری که با آن‌ها ارتباطی ندارد واژه‌ای ندارد.

- بسیاری از تفاوت‌های واژگانی در نام‌گذاری پدیده‌های طبیعی، به تفاوت فرهنگ و زیست‌بوم گویشوران باز می‌گردد و در حیطه نسبت زبانی و شناخت نیست.

- نسبت زبانی تنها به تفاوت واژگانی در حیطه پدیده‌های مشترک هر فرهنگ و جغرافیا قابل تأمل است و مرز باریکی میان این دو نوع تفاوت واژگانی وجود دارد که معمولاً در پژوهش‌ها نادیده گرفته شده است.

- واژگان به طور کلی (و دست‌کم واژگان جغرافیایی-فرهنگی) بیش از آن که به شناخت و نوع تفکر مردم جغرافیاهای مختلف گره خورده باشند، به شرایط اقتصادی-اجتماعی فرهنگ‌ها، مشاغل، آداب و رسوم و بافت زندگی آن‌ها، پیوند دارد و گفتمان غالب زیست‌بوم خود را بازتاب می‌دهد.

در نهایت نتایج و دستاوردهای این پژوهش می‌توانند نکته قابل تأملی برای پژوهش‌های آتی زبان‌شناسان در حوزه شناختی و مطالعات گفتمانی باشد. همچنین تأیید گفتمان واژگان و ارتباط آن با جغرافیا و فرهنگ و اهمیت توجه به آموزش فرهنگ در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان را - به ویژه در بخش واژگان و در سطوح بالاتر زبان‌آموزی - را بیش‌تر می‌کند.

### منابع

- امیری، مهرداد. (۱۳۷۸). بحثی درباره فرضیه نسبت زبانی در گویش باصری فارس. متن پژوهی ادبی، ۴ (۷-۸)، صص ۸۳-۹۸.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). نسبت در زبان. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱ (پیاپی ۷۱)، صص ۱۲۵-۱۴۲.

- بیات، حسین. (۱۳۹۴). نسبت زبانی و درک رنگ آسمان در شعر فارسی. *نقد ادبی*، ۸ (۳۲)، صص. ۲۹-۵۲.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست، رضا چراغی و رویا صفری. (۱۳۹۴). واژه‌ها و اصطلاحات برنج و برنج‌کاری در گویش گیلکی. *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*. (۵). صص. ۱۷۳-۲۰۴.
- حسنوند عموزاده، ابوذر. (۱۳۹۳). نسبت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره‌شهر: یک بررسی تطبیقی با زبان فارسی. *فرهنگ ایلام*، ۱۵ (۴۴ و ۴۵)، صص. ۱۳۸-۱۵۴.
- روبینز، آر. اچ. (۱۳۹۵). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. چاپ ۱۳. تهران: مرکز سلامی، عبدالنبی. (۱۳۸۴). خرما در فرهنگ مردم کرمان. *گویش‌شناسی*. ۱ (۲)، صص. ۳۷-۵۳.
- سعیدآوی، علی و سید هیمن مهدی. (۱۳۹۸). بررسی نسبت زبانی در ترجمه رمان الشخاذ اثر نجیب محفوظ در دو موضوع اوقات شبانه‌روز و جنسیت. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۹ (۲۱)، صص. ۳۰۷-۳۲۶.
- شریفیان، فرزاد. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه لیلا اردبیلی. تهران: نویسه پارس.
- شریفیان، فرزاد. (۱۳۹۸). *زبان‌شناسی فرهنگی: مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و زبان*. ترجمه طاهره احمدی پور و همکاران. رفسنجان: دانشگاه ولی عصر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). *بحثی پیرامون زبان و فرهنگ و شیوه مطالعه آن از دیدگاه زبان‌شناسی*. فرهنگ مردم ایران، (۱)، صص. ۲۹-۳۷.
- رزم‌آرا، حسین‌علی. (۱۳۲۸). فرهنگ جغرافیایی ایران. ج ۱، انتشارات دایره جغرافیایی ارتش.
- قائمی، مریم و فرزاد سجودی. (۱۳۹۸). نسبت زبانی و گفتمان در زندگینامه‌های خودنوشت از منظر پست‌مدرنیسم. *جستارهای زبانی*، ۱۰ (۱)، صص. ۱۴۹-۱۶۹.
- لاند، نیک. (۱۳۸۸). *زبان و اندیشه*. ترجمه حبیب الله قاسم‌زاده. تهران: نسل فردا-ارجمند.
- مرادی، مریم و مرضیه رحمانی. (۱۳۹۵). بررسی رابطه متقابل زبان و فرهنگ با استفاده از فرضیه نسبت زبان‌شناختی. *نقد زبان و ادبیات خارجی*، ۱۲ (۱۶)، صص. ۲۳۷-۲۵۸.
- مصطفایی، عزیز. (۱۳۸۸). بررسی نسبت زبانی در دو زبان فارسی و کردی با تاکید بر مفاهیم خویشاوندی و زمان. منتشر شده در وبلاگ نویسنده: <http://www.kalapoor.blogfa.com/post/7>
- معینیان، نرمینه. (۱۳۹۲). تحلیل نظریه نسبت زبانی در پرتو شواهد جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۶ (۲۱)، صص. ۷۳-۹۲.
- مورن، ادگار. (۱۳۷۰). *سرمشق گمشده*. ترجمه علی اسدی. تهران: سروش.
- نظری، علیرضا. (۱۳۹۶). تحلیل مقوله‌های نسبت زبانی در عربی نسبت به فارسی و تأثیر آن بر ترجمه. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. ۷ (۱۷)، صص. ۹۹-۱۲۳.
- نیلی‌پور طباطبائی، مریم. (۱۳۸۷). *نسبت زبانی و ترجمه*. پایان‌نامه ارشد رشته زبان‌شناسی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- واعظی، احمد. (۱۳۹۱). *نسبی‌گرایی زبانی*. نقد و نظر. ۱۷ (۴)، صص. ۲-۱۶.

- هنله، پل. (۱۳۷۲). زبان، اندیشه و فرهنگ. ترجمهٔ یدالله موفن. *مجله کلک*. ۴۵ و ۴۶. صص ۷۷-۹۷. [نیز چاپ شده در کتاب زبان، اندیشه و فرهنگ (مجموعه مقالات)].
- Bernabeu, P. & R. Tillman. (2019). More refined typology and design in linguistic relativity: The case of motion event encoding. *Dutch Journal of Applied Linguistics*, 8(2), pp. 163 – 171.
- Blomberg , J & J. Zlatev. (2021). Metalinguistic relativity: Does one's ontology determine one's view on linguistic relativity?. *Language and Communication*, 76. pp. 35-46.
- Boas, F. (1995). Introduction to the handbook of American Indian languages. In *language, culture, and society: A book of readings*, edited by. B. G. Blount, (pp.9-28). Prospect Heights,IL: Waveland Press.
- Boroditsky, L. (2011). How language shapes thought: the languages we speak affect our perceptions of the world. *ScientificAmerican*. pp.63-65.
- Chrisomalis, S. (2021). The scope of linguistic relativity in graphic and lexical numeration. *Language and Communication*, 76, pp. 1-12.
- González, S. H. (2020). Linguistic relativism in science fiction [El relativismo lingüístico en la ciencia ficción]. *Tonos Digital*. 38, pp:1-18.
- Henle, P. (ed). (1958). *Language, thought and culture*. pp.1-24, University of Michigan Press.
- Hoijer, H. (1951). Cultural implications of some navaho linguistic categories. *Language*, 27 (2), pp.111-120.
- Jonauskaitė, D., N. Dael & D. Oberfeld. (2020). Universal patterns in color-emotion associations are further shaped by linguistic and geographic proximity. *Psychological Science*, 31 (10), pp. 1245-1260.
- Kluckhohnand , C & D. Leighton. (1948). *The Navaho*. Cambridge: Harvard University Press.
- Kukkonen, K. (2020). Does cognition translate? predictions, plot, and world literature. *Poetics Today*, 41 (2), pp. 243-259.
- Lee , D. (1938) . Conceptual implication of an Indian language. *Philosophy of science*, 5, pp . 89-102.
- Pablé, A. (2020). Integrating linguistic relativity. *Language and Communication*, 75, pp. 94-102.

- Sapir, E. [1949] (1985). *Selected writings of Edward Sapir in language, culture and personality*. ed by D. G. Mandelbaum. Berkeley: University of California Press.
- Taylor, K. A. (2011). Conceptual relativism. in *A Companion to Relativism*, ed by Steven D. Hales. (pp.159-178). Singapore: Blackwell Publishing Ltd.
- Vereshagin, E. M. & V. G. Kastamarov. (1990). *Yazik i kultura (Язык и культура)*, Moscow: Russki Yazik.
- Whorf, B. L. (1956). *Language, thought, and reality*. Edited by J. B. Carroll. Cambridge: MIT Press.
- Zeisler, B. (2016). Evidentiality, inferentiality, and speaker's attitude questionnaire orexemplary set. In: <https://uni-tuebingen.academia.edu/BettinaZeisler>.
- Zeisler, B. (2018a). Don't believe in a paradigm that you haven't manipulated yourself! Evidentiality, speaker attitude, and admirativity in Ladakhi. *Himalayan Linguistics*. 17 (1), pp. 67-130.
- Zeisler, B. (2018b). Contrast instead of comparison: evidence from West Tibetan differentiating property ascriptions. In: *Linguistic discovery*. <https://uni-tuebingen.academia.edu/BettinaZeisler>.
- Zeisler, B. (2018c). Evidence for the development of 'evidentiality' as a grammatical category in Tibetan. in: <https://uni-tuebingen.academia.edu/BettinaZeisler>.
- Zhou, S. (2020). A cognitive analysis of conceptual metaphors of color idioms in English and Chinese based on data mining. In *Application of Intelligent Systems in Multi-modal Information Analytics*, edited by Sugumaran V., Z. Xu, & H. Zhou. MMIA 2020. Advances in intelligent systems and computing, vol. 1234. Cham: Springer.

پیوست (۱) نمونه‌ای از پاسخ‌ها در پرسش‌های دسته سوم  
(پرسش‌های تائیدی پاسخ‌باز)

در پرسش (۱۴):

- با توجه به گسترده‌بودن شرایط اقلیمی در کشور ایران و قدمت زیاد آن، قوم‌ها و فرهنگ‌های متعددی به وجود آمده‌اند و به واسطه شرایط جغرافیایی، هر منطقه محصول کشاورزی منحصر به فرد خود را دارد که به صورت مستقیم بر فرهنگ و حتی دایره واژگان گویش آن‌ها اثرگذار است و به طور مثال اصطلاح‌هایی که مربوط به برنج است برای مردم کرمان ملموس نیست و اصطلاح‌های مربوط به خرما برای مردم گیلان ملموس نیست.

- تأثیرات محصولات کشاورزی آن‌ها در فرهنگ و گویش‌شان

- این که فرهنگ یک ناحیه نزدیکی و ارتباط تنگاتنگی با جغرافیا و محصولات کشاورزی آن‌جا دارد. به طوری که می‌توان گفت غذاهای اصلی شمالی با برنج و در کرمان و نواحی اطراف، با خرما طبخ و پخته می‌شود. همچنین کسب و کار و درآمد مردم این نواحی نیز بیش‌تر از محصول کشاورزی غالبی است که کشت می‌شود. این نکته نیز شایان ذکر است که وجود محصولات کشاورزی خاص در یک ناحیه موجب به وجود آمدن واژه‌های اختصاصی و جدید می‌شوند.

در پرسش (۱۵):

- سطح ادراک و فهم آن‌ها لزوماً فرقی با ما ندارد، فقط در جهت دیگری متمرکز شده

- چندان تأثیری بر سطح ادراک مردم نمی‌بینم، بیش‌تر تفاوت جغرافیا و آداب و رسوم را دخیل می‌دانم

- سطح ادراک مردم تفاوتی ندارد و تنها تفاوت در آداب و رسوم و عقاید و همین‌طور فرهنگ مردم است



Cultural-Geographical Lexicon:  
Linguistic Relativity or Word Discourse?

**Neda Amin**  
**Reza Morad Sahraei**  
**Behzad Rahbar**

**Abstract**

The purpose of this study was to investigate the difference between cultural-geographical words in the dialects of different regions of Iran. The question is whether the Whorfian theory of linguistic relativity is confirmed by what exists in the scope of these terms and consequently, the relationship between language and thinking process in these dialects must be considered from a cognitive perspective or this difference and the subject of "cultural-geographical vocabulary" in general should be analyzed from the opposite side, i.e. the influence of culture and society on language. This research was conducted by the descriptive-analytical method in several stages and through two questionnaires (with 110 and 148 participants, respectively). Considering all the components involved, the data were analyzed qualitatively and quantitatively. The results show that geographical-cultural words are related to the socio-economic conditions of cultures rather than to the cognition and way of thinking of people of different regions. These words do not reflect cognitive distinctions rather, they are a mirror of the geography, climate, ecosystem, occupations geographical-cultural customs of their speakers and as part of a larger discourse, they carry and reflect many details and unspoken words from the geography and climate of the place of production. Thus, these lexical differences go back to the differences in the culture and ecology of the speakers and it is not in the realm of linguistic relativity and cognition. The findings emphasize the narrow border between these two types of lexical differences, which is usually ignored in cognitive-discourse research.

**Keywords:** Culture, Discourse, Dialect, Linguistic Relativity,  
Cultural-geographical Lexicon